

پیامدگرایی^۱

نوشته دیوید مکناوتون^۲

ترجمه سعید عدالت‌نژاد

پیامدگرایی، درست و نادرست بودن افعال را برحسب ارزش پیامدهای آنها تعیین می‌کند. فراگیرترین نوع پیامدگرایی، پیامدگرایی عمل‌نگر^۳ است که بیان می‌کند از بین همهٔ افعالی که فاعل می‌تواند انجام دهد، عمل درست آن است که بیشترین خیر را می‌آفریند.

پیامدگرایی عمل‌نگر از سه جهت با اندیشهٔ اخلاقی رایج ناسازگار است. اول، به نظر می‌رسد بیش از اندازه پُرمشقت باشد؛ زیرا ساختن جهانی بهتر همه فرصت و تلاش ما را می‌طلبد. دوم، این نظریه هیچ جایی برای وظایف خاصی که ما نسبت به نزدیکان خود، خانواده، دوستان و همشهریها احساس می‌کنیم، باقی نمی‌گذارد. و سوم آنکه، این نظریه ممکن است، بعضی اوقات، ما را مجبور به انجام کارهای هراس‌آور کند تا فرجام نیکویی به بار آوریم.

پیامدگرایان معمولاً می‌کوشند با تجدیدنظر در نظریهٔ خود از یکی از دو راه، آن را بیشتر با تفکر رایج سازگار کنند. پیامدگرایی عمل‌نگر غیرمستقیم^۴ معتقد است ما نباید هدفمان ضرورتاً انجام کاری که درست است، باشد. ما ممکن است با رفتاری که مطابقت بیشتری با تفکر اخلاقی رایج دارد به ساختن جهانی بهتر نزدیک شویم.

پیامدگرایی قاعده‌نگر^۵ معتقد است که یک عمل صحیح است مشروط بر آنکه با مجموعه‌ای از قوانینی که پذیرش عمومی آنها بیشترین خیر را به وجود می‌آورد، مطابق باشد. چنین قوانینی، تا حدی، شباهت تنگاتنگی به قوانین اخلاقی‌ای که ما اینک بر اساس آنها عمل می‌کنیم، دارند.

۱ - پیامدگرایی عمل‌نگر

اگرچه اصطلاح «پیامدگرایی» واژه نو و متأخری است - به نظر می‌رسد اولین بار توسط آنسکوب (۱۹۵۸) در معنای کنونی به کار رفته باشد - به نوعی نظریه دلالت دارد که تاریخ طولانی دارد. پیامدگرایی بر اساس آنچه به نظر می‌رسد ساده‌ترین حقیقت بدیهی باشد، بنا شده است؛ یعنی اینکه اخلاق با ساختن جهانی برتر برای همه ما، مربوط است. ملاحظات پیامدگرایانه قطعاً به شکل مهمی در مسایل سیاست عمومی آشکار می‌شوند. برنامه‌های جزایی، اقتصادی یا تربیتی معمولاً با نتایج خوب و بدشان ارزیابی می‌شوند.

همه نظریه‌های اخلاقی، تفسیری در باب کار درست و خیر بدست می‌دهند، یعنی همه آنها به ما می‌گویند چه چیزی یک عمل را درست یا نادرست می‌سازد و چه چیزهایی خوب یا ارزشمند است. این ویژگی نظریه‌های پیامدگرایان است که درستی یک عمل را نسبت به مقدار خیری که به بار می‌آورد ارزیابی و تعیین می‌کند. برعکس، نظریه‌های اخلاقی وظیفه‌گروانه^۶ معتقدند که عمل درست به خیر بودن آن بستگی ندارد، پاره‌ای از اعمال درست‌اند و پاره‌ای دیگر غلط؛ فارغ از خیر بودن یا بد بودن پیامد آنها. (نگاه کنید به اخلاق و وظیفه‌گرایان، درست و خوب).

پیامدگرایی عمل‌نگر، ساده‌ترین شکل این نظریه، معتقد است عمل درست - عملی که شما باید آن را انجام دهید - عملی است که بزرگترین میزان خیر را در برابر پیامدهای بد آن به دنبال داشته باشد؛ یعنی عملی که دارای بیشترین خیر است. (هر جا که دو یا چند عمل برتری مساوی داشته باشند، در آن صورت درست آن است که یکی از آنها را انجام داد) اینکه کدام عمل، در واقع، درست است بستگی به تفسیری دارد که هر نظریه خاص پیامدگرای عمل‌نگر از خیر ارائه می‌دهد.

یک نظریه در باب خیر، تفسیری است از چیزهایی که ذاتاً خیرند؛ خیر فی‌نفسه، و نه صرفاً خیر به عنوان ابزاری برای چیز دیگری که آن خیر است (نگاه کنید به مدخل خیر، نظریه‌هایی از بخش دوم). مراجعه به دندانپزشک صرفاً به لحاظ عرضی خیر است؛ زیرا این مراجعه به سلامتی دندان و به دور ماندن از دندان‌درد منجر می‌شود، اما فی‌نفسه و ذاتاً چیز خوبی نیست؛ مراجعه به دندانپزشک یک سرّ ضروری است. تاکنون مشهورترین و بانفوذترین تفسیر خیر در میان اردوی پیامدگرایان، تفسیری است که توسط مکتب فائده‌گروی^۷ عرضه شده است (نگاه کنید به مدخل فائده‌گروی) بر اساس این دیدگاه، که معمولاً به دیدگاه لذّت‌گروی^۸ یا سعادت‌گروی^۹ شناخته شده است، خیر عبارت است از لذّت^{۱۰}، خوشبختی^{۱۱} یا رفاه^{۱۲} (نگاه کنید به مدخل لذّت‌گروی و خوشبختی).

بنابراین فائده‌گروی عمل‌نگر^{۱۳} معتقد است که عمل درست آن عملی است که بیشترین سعادت را به دنبال آورد.

بسیاری از پیامدگرایان لذت‌گروی را رد می‌کنند. در این جهت، پیشگامی از آن‌مور^{۱۴} بوده است که نظریه‌اش تا حدی به شکل گیج‌کننده‌ای، در برابر دیدگاه‌های گوناگون لذت‌گرا، معمولاً فائده‌گروی آرمانی دانسته شده است (نگاه کنید به مدخل مور). از میان چیزهایی که ذاتاً خوب تلقی شده‌اند، دانش، فضیلت، زیبایی، عدالت و بهبود بخشیدن به کل محیط زیست را می‌توان نام برد. بسیاری از تفسیرهای جایگزین از خیر کثرت‌گرا هستند؛ یعنی مدعی‌اند که انواع مختلفی از خوبیها وجود دارند که نمی‌توان آنها را زیر یک عنوان جا داد (نگاه کنید به مدخل پلورالیسم اخلاقی). پیامدگرایی عمل‌نگر پلورالیست با یک مشکل روبه‌روست. برای اینکه فاعل تعیین کند کدامیک از اعمال ممکن، عمل درست است باید بتواند پیامدهای هر عملی را از بدترین تا بهترین طبقه‌بندی کند. اما اگر چند ارزش ممتاز وجود داشته باشد که نتوان آنها را به یک ملاک عمومی تقلیل داد، چگونه یک نوع ارزش را می‌توان با ارزشهای دیگر مقایسه کرد و جایگاه قطعی‌ای برای آن به وجود آورد؟ این است مشکل قیاس‌ناپذیری ارزشها.

اصطلاح «پیامدگرایی» گرچه به خاطر کاربرد فراوان فلسفی‌اش هاله‌ای از تقدس گرفته، اما ممکن است از این جهت رهن باشد که به طور طبیعی دلالت بر آن دارد که عمل فی‌نفسه، ارزش ذاتی ندارد و همه ارزش عمل در پیامدهای آن یافت می‌شود. فائده‌گروی، در واقع، معتقد به این دیدگاه است. زیرا طبق تفسیر فائده‌گروانه آنچه که مهم است، طبیعت عمل نیست، بلکه لذتی است که در هر شخص متأثر از عمل ایجاد می‌کند. اما فائده‌گروی وجه ذاتی پیامدگرایی به معنای دقیق آن نیست. بعضی از پیامدگرایان مایلند جایی برای این تفکر باز کنند که انواع خاصی از عمل مانند دروغ گفتن، تقلب و کشتن بیگناه ذاتاً بدند، در حالی که بعضی از اعمال دیگر نظیر سخاوتمندی، وفاداری یا عدالت ذاتاً خوبند. پیامدگرایی می‌تواند در محاسبه این امر که چه نوع عملی بهترین نتایج را به دنبال می‌آورد، آن ارزشها را مورد توجه قرار دهد. برای تشخیص آنکه آیا عملی نسبت به عمل دیگر ترجیح دارد، پیامدگرا نیاز دارد که ارزش‌هایی‌ای را که با انجام هر فعل به دست می‌آید، بداند و آن‌ها تنها شامل ارزش پیامدهای عمل می‌شود، بلکه همچنین ارزشی را که خود فعل دارد، در بر می‌گیرد، البته اگر خود فعل دارای ارزش باشد.

پیامدگرایی گاهی به عنوان نظریه‌ای غایت‌انگارانه^{۱۵} قلمداد می‌شود؛ زیرا نظریه اخلاقی را همچون تعیین‌کننده هدفی که ما باید برای رسیدن به آن کوشش کنیم، تصور می‌کند (نگاه کنید به اخلاق غایت‌انگارانه). هدف پیامدگرایی عبارت از فراهم آوردن دنیایی است که دربرگیرنده

عظیمترین میزان خیر در برابر شرّ باشد. البته چنین طبقه‌بندی‌ای احتمال ایجاد ابهام دارد، زیرا اخلاق فضیلت‌مدارانه مانند اخلاق ارسطویی نیز معمولاً زیر عنوان نظریه غایت‌انگارانه طبقه‌بندی می‌شود؛ اما با وجود این، نظریه ارسطو دست‌کم از دو جنبه بسیار مهم با پیامدگرایی تفاوت دارد. یکی اینکه، در دیدگاه ارسطو (که رئوس آن در اخلاق نیکوماخس آمده است) خیری که فاعل در پی آن است، بهترین وضعیت این دنیا نیست، بلکه زندگی خوب برای همه انسانهاست. فاعلها باید بالاستقلال در جستجوی تحقق خیرهای انسانی در زندگی خود باشند. دوّم آنکه، نظریه ارسطو، برخلاف پیامدگرایی، کار درست را برحسب امر خیر تعیین نمی‌کند. برعکس، فهم کاملی از زندگی خوب بر یک مفهوم پیشین از کار درست مبتنی است. زیرا بخش مهمی از زندگی خوب عبارت است از عمل به شیوه درست (نگاه کنید به مدخل ارسطو و نیز مدخل خیر و اخلاق فضیلت‌مدارانه).

ما همچنین نیاز داریم بین نوعی پیامدگرایی که در اینجا بدان پرداختیم و خودگروی اخلاقی^{۱۶} که گاهی زیر عنوان یک نظریه پیامدگرایانه درج می‌شود، تفاوت قائل شویم (نگاه کنید به مدخل خودگروی و دیگرگروی^{۱۷}). خودگروی اخلاقی که معتقد است عمل درست آن است که بهترین مشوّق علایق فاعل باشد، به لحاظ ساختاری، مشابه پیامدگرایی است، از این حیث که عمل درست آن است که بیشترین خیر، و در اینجا خیر خود فاعل را به همراه آورد. آنچه میان خودگروی و آن نوع از پیامدگرایی که در اینجا از آن بحث شده است، تفاوت می‌نهد، آن است که پیامدگرایی، یک نظریه بیطرفانه^{۱۸} است که وزن برابری به اعمال خیر هر شخص می‌دهد (نگاه کنید به مدخل بیطرفی^{۱۹}).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
نگار جامع علوم انسانی

۲ - **نقدهایی بر پیامدگرایی عمل‌نگر**
پیامدگرایان چگونه تعیین می‌کنند که تصمیم به انجام چه کاری باید گرفت؟ یک پاسخ طبیعی این است، به بهترین وجهی که می‌توانند؛ با محاسبه اینکه در هر موقعیتی که آنها به عمل فراخوانده می‌شوند، چه عملی بیشترین خیر را به بار می‌آورد. البته فقدان فرصت و دانش، کاری را که آنها از طریق محاسبه انجام می‌دهند محدود می‌کند؛ اما آنها باید بهترین کاری را که می‌توانند انجام دهند. اما با چنین تفسیری از پیامدگرایی عمل‌نگر، می‌توان آن را به دلیل آنکه با اعتقادات اخلاقی شهودی ما مخالفت دارد، به شیوه‌های گوناگون مورد نقد قرار داد.

ابتدا به نظر می‌رسد پیامدگرایی عمل‌نگر به شدت پُرمشقت باشد؛ من فقط تا جایی می‌توانم در حال انجام عمل درست باشم که بیشترین میزان خیر را ایجاد کنم. با توجه به همه بدیهه‌ها در این عالم و

این واقعیت که تعداد بسیار کمی از ما می‌توانند این اعمال را بهبود بخشند، روشن است که برای انجام آنچه پیامدگرایی عمل‌نگر از ما می‌خواهد، باید تقریباً همه انرژی و منابع خود را برای ساختن جهانی بهتر صرف کنیم (نگاه کنید به مدخل یاری و نیکوکاری). چنین شیوه‌ای هیچ زمانی و سرمایه‌ای برایم نخواهد گذاشت که در پی علایق خویش باشم یا حتی استراحت کنم، جز آنکه خود را تقویت کنم و آماده شوم تا تلاشهای اخلاقی خود را برای آینده دوبرابر کنم. لازمه این درجه از ایثار آن است که زندگی اولیا هم مشحون از مشتبهات تلقی شود. اخلاق معمولی مطمئناً چنین سخت‌گیرانه نیست و به ما اجازه می‌دهد اهداف خود را پیگیری کنیم مشروط بر اینکه ما ناقض وظایف بنیادیمان نباشیم. برخی برای پاسخگویی به این اشکال پیشنهاد کرده‌اند که این نظریه تعدیل شود، چنانکه یک عمل مشروط بر آنکه پیامدهایش خیر باشد یا تا حدی خیر باشد درست است حتی اگر آن عمل بهترین نباشد. این پیشنهاد به شکل وسیع مورد پذیرش قرار نگرفته است؛ زیرا معمولاً اعتقاد بر آن است که فاعل عاقل همیشه خیر بزرگتر را بر کمتر ترجیح خواهد داد.

دوم آنکه، به نظر می‌رسد پیامدگرایی عمل‌نگر هیچ جایی برای وظایفی که ما نسبت به خانواده و دوستان خویش تقبل می‌کنیم، باقی نمی‌گذارد (نگاه کنید به مدخل خانواده، اخلاق و روابط دوستانه) چنین وظایفی غالباً زیر عنوان «وابستگی‌ها»^{۲۰} طبقه‌بندی می‌شود. هر یک از ما باید به خانواده و دوستان خود کمک کنیم، به طوری که این اشخاص که نسبت بدانها وظیفه‌مند هستیم بسته به شخص عامل متفاوت خواهند بود. با وجود این، پیامدگرایی عمل‌نگر نظریه‌ای اخلاقی است که نسبت به فاعل خشنی و بیطرف است؛ هدفی که باید به سوی آن برویم بستگی به اینکه شخص فاعل کیست ندارد. من باید تلاشهای خود را به کسانی که می‌توانم برای آنها بهترین خیر را انجام دهم معطوف کنم. رابطه آنها نسبت به من بی‌ربط است حتی اگر پیامدگرایی عمل‌نگر ارزش خاصی برای توسعه روابط ویژه فرهنگی مانند روابط دوستانه قائل باشد، این ارزشگذاری هنوز نمی‌تواند وظیفه دوستانه‌ای، آن‌گونه که به شکل سنتی فهمیده می‌شود، به بار آورد. اگر دوستی خیر عظیمی است، پس وظیفه من به عنوان یک پیامدگرا این است که روابط دوستانه را به شکل عمومی در میان همه افراد توسعه دهم؛ این امر ضرورتاً مرا به توجه خاص به دوستان خودم، در تمایز با یاری رساندن به دیگران برای آنکه آنان به دوستانشان توجه خاص داشته باشند، ملزم نخواهد کرد.

سوم، اگر پیامدگرایی عمل‌نگر به یک لحاظ بیش از اندازه سختگیر است به نظر می‌رسد از جنبه دیگری بیش از حد آسان‌گیر باشد. زیرا این نظریه هیچ جایی برای این تفکر، که در اندیشه اخلاقی عرفی اساسی است، که در اعمال ما قید و بندهای خاصی وجود دارد، باقی نمی‌گذارد. افعال خاصی مانند تقلب، شکنجه و کشتن هست که ما نباید در فکر آن باشیم حتی اگر عمل به یکی از این

شیوه‌های غیرمجاز بالاترین خیر را در بر داشته باشد. همانگونه که غالباً می‌گوییم، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. یک بار دیگر به نظر می‌رسد قید و بندها مربوط به فاعل باشند. هر یک از ما ملزم است که خود بیگناهی را شکنجه نکند و نکشد، حتی اگر با این کار، مانع شکنجه یا کشتن دو فرد دیگر باشد.

۳- پیامدگرایی عمل‌نگر غیرمستقیم^{۲۱}

از آنجا که این نظریه منجر به این نتایج غیر معقول می‌شود، تعداد کمی از پیامدگرایان معتقدند که فاعل باید با پرسش از عملی که بهترین نتیجه را در بر خواهد داشت، تصمیم بگیرد که چه کاری را انجام دهد. دو نظریه وجود دارد که ربط غیرمستقیم‌تری بین هدف کلی انجام امور به بهترین وجه ممکن و اینکه فرد چگونه باید در هر موقعیت خاص تصمیم به عمل بگیرد، ارائه می‌کنند.

اولی از این دو به عنوان پیامدگرایی عمل‌نگر غیرمستقیم شناخته شده است. این نظریه این ادعا را حفظ می‌کند که عمل درست عملی است که با بهترین پیامدها همراه است، اما این نظر را رد می‌کند که فاعل اهل فضایل اخلاقی نیاز بدان دارد که به هنگام تصمیم انجام فعل مستقیماً به وسیله اندیشه‌های پیامدگرایانه هدایت شود.

پیامدگرایی عمل‌نگر غیرمستقیم مبتنی بر این تفکر است که ضرورتاً چنین نیست که اگر مستقیماً هدف را نشانه بگیریم، تیرمان بدان اصابت می‌کند. تیرانداز باید برای باد، جاذبه و خوب تنظیم نبودن دید با هدف جایی باز کند؛ اگر می‌خواهیم به هدف برسیم، یک اخلاقی ممکن است مجبور باشد که اندیشه‌های ما را از آن هدف منصرف کند. در این دیدگاه، پیامدگرایی عمل‌نگر به ما می‌گوید که هدف کدامست، اما بیان نمی‌کند که چگونه باید آن را زد. این نظریه فی‌نفسه به دلایلی راهنمای خوبی برای عمل نیست، زیرا محاسبات به بررسی محتاطانه نیازمندند و وقت‌گیرند؛ ممکن است وسوسه شویم و نتایج را به نفع خود منصرف کنیم. و نیز انجام کار درست ممکن است ما را به ضدیت با خلق و خواهایی که عمیقاً ریشه دارند و عموماً مفیدند ملزم کند.

بنابراین، برای رسیدن به اهدافی که پیامدگرایی در نظر می‌گیرد، ما می‌توانیم بهتر عمل کنیم اگر نخواهیم کاری را که درست است انجام دهیم بلکه از قواعد اخلاقی نسبتاً ساده‌ای از نوع سستی پیروی کنیم یا در درونمان، خُلق و خواهایی نظیر مهربانی و وفاداری را که به طور معمول ما را به عمل سودمند هدایت می‌کنند، شکوفا سازیم. در بکارگیری چنین قواعدی یا شکوفا کردن چنان خلق و خوئی، می‌دانیم که گاهی شاید آن وقت که می‌توانستیم به درستی عمل کنیم، به خطا می‌رویم. با این حال چه بسا در درازمدت، بتوانیم در مقایسه با زمانی که می‌کوشیم تا مستقیماً به هدف برسیم،

اینگونه به نیل به هدف پیامدگرایانه نزدیکتر شویم.

پاره‌ای از پیامدگرایان عمل‌نگر غیرمستقیم فراتر از این می‌روند؛ چون اگر از محاسبات پیامدگرایانه بپرهیزیم، تصمیمات بهتری می‌گیریم، پس بهتر آن است که پیامدگرایی را کنار بگذاریم. به نظر می‌رسد، ممکن است بر طبق معیارهای پیامدگرایی، اگر به فاعلی حقیقت را آنچنان که پیامدگرایی تعریف می‌کند، بیاموزیم، رفتار وی در مقایسه با وقتی که وی بر اساس اعتقاد به نظریه اخلاقی دیگری تربیت شود، بدتر باشد. در این صورت بهتر است پیامدگرایی از اینکه حقیقت آنگونه که در این نظریه بیان می‌شود، انتشار عام یابد، جلوگیری کند. مخالفان این موضع را ناهماهنگ می‌بایند. اگر گزینش پیامدگرایی مستلزم جلوگیری از انتشار آن باشد، در این صورت به چه معنا می‌توانیم آن را انتخاب کنیم؟ چگونه می‌توان درباره جامعه‌ای گفت که به وسیله مجموعه‌ای از قوانین اخلاقی اداره شود و حال آنکه هیچ کس در آن جامعه به آن اخلاق باور ندارد؟

۴ - پیامدگرایی - قاعده‌نگر^{۲۱}

دومین رقیب پیامدگرایی عمل‌نگر مستقیم، پیامدگرایی قاعده‌نگر است که نقش اساسی تری به قواعد و اصول اخلاقی می‌دهد. اعمال فردی از طریق ارجاع به قواعد، ارزشداوری درست یا نادرست می‌شوند؛ این قواعدند که از طریق نتایج پذیرش آنها ارزشگذاری می‌شوند نه اعمال فردی. عمل درست، تقریباً عملی است که با مجموعه‌ای از قواعد اخلاقی سازگار است که اگر آنها به شکل عام پذیرفته شوند نتایج بهتری به بار خواهند آورد تا هر مجموعه دیگری از قواعد عملی که ممکن است بپذیریم. پیامدگرایی قاعده‌نگر از پیامدگرایی عمل‌نگر غیرمستقیم از دو جهت متفاوت می‌شود. این نظریه بر آن است که هر تصمیمی به وسیله تفکر درباره آن عملی که درست است باید هدایت شود و با این تفکر که عمل درست آن است که ضرورتاً بهترین نتایج را در پی داشته باشد مخالفت می‌ورزد. درباره اینکه کدام قواعد را بپذیریم باید در ذهن داشته باشیم که این قواعد با توجه به طبیعت آدمی باید روشن و به شکل معقولی ساده باشند نه آنچنان دشوار باشند که نتوان بدانها عمل کرد. اگر آن قواعد این شرایط را تأمین کنند، احتمالاً چندان با قواعد موجود ما بیگانه نیستند.

پیامدگرایی قاعده‌نگر ممکن است نظریه اخلاقی موجهی بنماید اما آیا این نظریه صورتی صحیح از پیامدگرایی است؟ به نظر می‌رسد این نظریه یک اعتقاد اساسی پیامدگرایی را انکار می‌کند و آن اعتقاد این است که اعمال ما باید بالاترین خیر را به وجود آورد. بر اساس این دیدگاه، قاعده‌ای که باید پیرو آن باشیم آن است که پیامدهای بهتری را نسبت به هر قاعده دیگری به دنبال خواهد

داشت، مشروط بر آنکه به شکل عام پذیرفته شده باشد. در واقع، اگر این قاعده به طور کلی پذیرفته نشده باشد در آن صورت، در پیروی از آن در مقایسه با وقتی که از بعضی سیاستهای دیگر پیروی می‌کنم نمی‌توانم به ایجاد خیر بیشتر کامیاب شوم. شاید به این دلیل پیامدگرایی عمل‌نگر، علی‌رغم مشکلاتش، در میان مدافعان این نظریه محبوب‌تر باقی مانده است.

مشخصات کتابشناختی این مقاله چنین است:

D. McNaughton, "Consequentialism", in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*,
Routledge, 1998, p. 603-606.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشتها:

1. consequentialism
2. David McNaughton
3. act-Consequentialism
4. indirect-act Consequentialism
5. rule-Consequentialism
6. deontological ethical theories
7. utilitarianism
8. hedonism
9. welfarism
10. Pleasure
11. happiness
12. wellbeing
13. act-Utilitarianism
14. G.E. Moore (۱۹۰۳) فیلسوف اخلاق انگلیسی تبار
15. teleological theory
16. ethical egoism
17. altruism
18. impartial
19. impartiality
20. agent-relative
21. indirect act-Consequentialism
22. rule-Consequentialism





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی